

# ۴۵ سال از کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، گذشت

# نامه مردم

از کان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۳۸، دوره هشتم  
سال چهاردهم، ۲۷ مردادماه ۱۳۷۷

**ایران**  
با آغاز دوران فروپاشی دولت قاجار و حرکت آزادی خواهانه انقلاب مشروطه، اکتشاف، استخراج، بهره برداری و فروش نفت ایران به مدت شصت سال به «ویلیام داری» انگلیسی واگذار شد.

اندیشه های رهایی از سلطه استعمار و امپریالیسم، و پایان دادن به نظام استبدادی دربار و فئودالیسم، که خود از انقلاب های دموکراتیک آسیا، تاثیر پذیرفته بود، در آغاز قرن نوزده میلادی به اوج رسید. اما تسلط مطلق امپریالیسم در آن دوران، با اتکا به توان سیاسی، اقتصادی و نظامی اش، سدی بود در برابر هرگونه حرکت انقلابی ملت های تحت ستم، برای رسیدن به آزادی، استقلال و عدالت

ادامه در صفحه ۴

باید بیندیشیم و هوشیار باشیم که آیا در اوضاع کنونی ایران، کودتای دیگری مانند کودتای ۲۸ مرداد، در شرف وقوع نیست؟ تنها با وحدت ملی همه نیروهای آزادی خواه می توان: آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را به دست آورد.

«با تاریخ معاصر نهضت کارگران و زحمتکشان ایران، همان رفته است که با تاریخ همه نهضت های خلقی و قیام های زحمتکشان و ستم دیدگان ایران، از جنبش مزدک گرفته تا امروز. خداوندان زر و زور هر بار که با ضرب شمشیر تازیانه و تزویر بر این جنبش ها پیروز شده اند، مشی خود فروخته را در کنار جوی خون مبارزان بر آریکه نشانده اند تا «فتح نامه» بنویسند و تاریخ را به سود ستم گران پیروز، تحریف کنند و چهره های درخشان ستم دیدگان به پا خاسته تاریخ ساز را با دروغ و بهتان بیابند.» (ف. م. جوانشیر، تجربه تاریخی ۲۸ مرداد).  
**نگاهی گذرا به گذشته: امپریالیسم انگلیس و غارت نفت**

## امپریالیسم، غارت منابع زیر زمینی «دریای خزر» و منافع ملی ما

حوزه دریای خزر دامن زده و ابعاد خطرناکی به آن بخشیده است. کشورهای این منطقه شامل ایران، روسیه، تاجیکستان، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، قرقیزستان، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان و گرجستان، هر یک برای تثبیت موقعیت خود، به انحاء مختلف درگیر رقابت های فشرده ای هستند. دخالت کشورهایی مانند اسرائیل، ترکیه و پاکستان که با همیاری و مساعدت آمریکا در منطقه صورت می گیرد، به بحران ژرفش بیشتری می بخشد، دخالت آشکار پاکستان در امور داخلی افغانستان و نفوذ پان ترکیست های رژیم آنکارا در دولت باکو و تحریک این دولت بر ضد همسایگان، نمونه های روشن تنش های خطر آفرین در سال های اخیر بوده است.

همه این رخدادها، نشانگر اهمیت جغرافیایی - سیاسی (ژئوپلیتیک) و جغرافیایی - اقتصادی (ژئوکانومیک) بی چون و چرای این منطقه در عرصه جهانی است.

در این میان، میهن ما ایران به دلایل متعدد جغرافیایی - اقتصادی، تاریخی - سیاسی و فرهنگی در مرکز تحولات حوزه دریای خزر، قفقاز و آسیای میانه قرار می گیرد، به بیانی روشن تر، سمت و سوی تحولات و آرایش نیروها در منطقه، تاثیر مستقیم و قاطع بر سرنوشت و آینده ایران دارد. از

ادامه در صفحه ۳

### در این شماره

- درص ۲ نقشه سیاسی ایران را باید از نو ترسیم کرد،
- درص ۲ تشدید مبارزه بر سر انتخابات مجلس خبرگان
- درص ۷ جنگ میکروبی
- درص ۷ کارائیب در دفاع از کوبای انقلابی
- درص ۸ برای اشتغال، بر ضد نو لیبرالیسم

### فاجعه ای که تکرار شد

جنبش ملی شدن صنعت نفت که دنباله منطقی مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استبدادی مردم میهن ما، از نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی بود، با اتحاد و مبارزه قهرمانانه نیروهای انقلابی مردم، حزب توده ایران و جناح مترقی یاران زنده یاد، دکتر محمد مصدق، در جبهه ملی، سرانجام به ثمر نشست. صنعت نفت ایران ملی شد و امپریالیسم فرتوت انگلستان به زانو درآمد.

با کودتای شوم و خونین آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این پیروزی عظیم، بر باد رفت و آمریکا، با قدرت و سهامی بیشتر از رقیب اش، انگلستان، بر سرخوان گسترده منابع ملی ایران، به مدت بیست و پنج سال، جا خوش کرد.

انقلاب شکوهمند مردمی ایران نیز، که می توانست آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را برای خلق های ایران به ارمغان آورد، با خیانت های عوامل واپسگرا و سرسپرده رژیم «ولایت فقیه»، وابسته به محافل خاص ارتجاعی و امپریالیستی، به شکست و نابودی کشانده شد. و این بار گسترده تر و هارتر از فاجعه پیشین، روح و اندیشه انسان ها و منافع ملی میهن ما را، با ایجاد اختناق، سرکوب، زندان و کشتار، به غارت بردند.

در سال های اخیر، امپریالیسم جهانی به ویژه امپریالیسم آمریکا، هم زمان با اشغال نظامی منطقه خلیج فارس و به تاراج بردن ذخایر ملی کشورهای ساحل خلیج، با اغتنام فرصت از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، یکه تاز میدان شد و سایه شوم خود را بر منابع عظیم زیر زمینی نفت و گاز «دریای خزر» گستراند.

### تحولات در حوزه دریای خزر،

طی ماه های گذشته، بحث بر سر تحولات در منطقه حوزه دریای خزر، قفقاز و آسیای میانه با شدت هر چه تمامتر در رسانه های همگانی داخل و خارج کشور در جریان بوده است! اهمیت استراتژیک این منطقه، بر کسی پوشیده نیست، حضور و نفوذ روزافزون انحصارات فراملی و کشورهای امپریالیستی، بویژه ایالات متحده آمریکا، به بحران و تنش در آسیای میانه، قفقاز و

## تحولات خطرناک در مرزهای شرقی ایران، و رژیم «ولایت فقیه»

در پی تشدید جنگ داخلی و تهاجم گسترده طالبان برای اشغال سراسر افغانستان، ابعاد فاجعه هولناکی که در چند سال اخیر زندگی مردم این کشور را در نوردیده است، بیش از پیش، در معرض قضاوت عموم قرار می گیرد. امکان حاکم شدن یک نیروی تاریک اندیش و فوق العاده ارتجاعی که عملکرد چندین ساله آن در مراکز و شهرهایی که زیر نفوذ داشته اند، موجی از انزجار و نفرت را در سطح جهان برانگیخته است و اثرات چنین تحولی برای کل منطقه، مسأله مهم و حساسی است که نیروهای مترقی منطقه نمی توانند و نباید در مقابل آن سکوت کنند. مداخلات آشکار رژیم های ارتجاعی پاکستان و عربستان سعودی و حمایت آمریکا از این نیروی ضد مردمی، ابعاد بسیار خطرناک بین المللی به مسأله افغانستان داده است و آنرا به تهدیدی جدی برای همه کشورهای منطقه آسیای مرکزی و ایران بدل کرده است. در مقابل این تحولات بسیار خطرناک، سیاست های اتخاذ شده از سوی جمهوری اسلامی نیز از مسایل قابل توجهی است که در هفته های اخیر بازتاب گسترده ای در محافل سیاسی و اجتماعی کشور داشته است. رژیم «ولایت فقیه» از حامیان عمده محور آمریکا ساخته «مجاهدین افغانی»، در جنگ اعلام نشده امپریالیسم با دولت ملی و دموکراتیک افغانستان و در کارزار وسیع ضد کمونیستی در منطقه بود، که در پی سقوط دولت دکتر نجیب الله و حاکم شدن ائتلافی از

ادامه در صفحه ۲

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

# برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

## «نقشه سیاسی ایران را باید از نو ترسیم کرد»

انتسابی صورت گرفته آیا این سوء استفاده از آزادی است؟ اساساً تعبیر «سوء استفاده از آزادی» سلاح مخالفان آقای خاتمی در قلع و قمع طلایه جامعه مدنی بوده است و چگونه است که عین این تعبیر به وسیله مشاور ایشان که ظاهراً در برابر راست افراطی قرار دارد عنوان می شود؟ پاسخ روشن است: چپ مدرن و راست مدرن به هم نزدیک می شوند و چپ افراطی و راست افراطی، هم به همین صورت. بی دلیل نیست اگر رهبر چپ افراطی اخیراً مورد نوازش محافظ راست افراطی قرار گرفت، نیز بی دلیل نیست اگر میام گفته های مشاور رئیس جمهور و مخالفان او همسویی آشکار به چشم می خورد. این نشان می دهد که نقشه سیاسی ایران را باید از نو ترسیم کرد... ما وجدان جامعه را به قضاوت می گیریم که مواضع رئیس جمهور به حرکت روزنامه جامعه - توس نزدیک تر بوده است یا به مواضع آقای محتشمی. آیا ما بیشتر محق نیستیم از ایشان بپرسیم شما به استناد کدام تشابه فکری خود را به رئیس جمهور منتسب کرده اید؟ به گواهی نظر سنجی ها، یک سال و نیم پس از دوم خرداد، عشق به خاتمی در میان مردم همچنان روبه افزایش است. اما این عشق، عشق به آزادی، نو اندیشی و توسعه است. عشق به هنرمند، عشق به هنراست. مردم را در تنگنای انتخاب میان این دو قرار ندهید که صرفه نخواهید برد.»

روزنامه توس، که به جای روزنامه جامعه منتشر می شود، در سرمقاله روز یکشنبه ۲۵ مرداد ماه خود، در پاسخ به سخنان علی اکبر محتشمی که گفته بود: «این روزنامه ها [جامعه و توس] مورد تایید دولت و شخص آقای خاتمی نیست و اینکه آنها خود را به رئیس جمهور منتسب می کنند سوء استفاده از فضای آزادی است»، می نویسد: «اولاً دولت آقای خاتمی که بی شباهت به کشتی نوح نیست و از هر گرایش سیاسی و غیر سیاسی گونه ای در آن قرار داده شده است چگونه است که در خصوص این روزنامه تا این حد متفق الجهد شده است؟ دوماً این روزنامه به چه معنا مورد تایید آقای خاتمی نیست؟ آیا ایشان از اساس با موجودیت آن به عنوان یک رسانه مستقل مخالف است پس شعار جامعه مدنی و آزادی یک سوء تفاهم بوده است که باید برطرف شود؛ و اگر با بعضی جهت گیری ها و شیوه های آن مخالف بوده است که این امری شایع است، حتی در درون این مجموعه (شرکت جامعه روز) هم کمتر کسی یافت می شود که با تمامی این جهت گیری ها موافقت تام داشته باشد. سوماً این روزنامه کی و کجا خود را به رئیس جمهور منتسب کرده است؟ ... هرگز چنین ادعایی در کار نبوده است که «جامعه» روزنامه رئیس جمهور است. اگر هم چنین ادعایی در کار می بود، توجه به رفتار شخص وزیر ارشاد در قبال آن کافی بود تا چنان شایعه ای را ملغی کند. چهارماً، فرض کنیم چنین



## تشدید مبارزه بر سر انتخابات مجلس خبرگان

با نزدیک شدن موعد برگزاری انتخابات مجلس خبرگان، برخوردها در این عرصه ابعاد گسترده تری بخود گرفته اند. آیت الله مشکینی، رئیس کنونی مجلس خبرگان، در حملات شدیدی، در جریان سخنرانی خود در نماز جمعه اردیلبیل، به نیروهای طرفدار خاتمی و جناح مقابل کرد، طرح موضوع انتخاب مستقیم رهبر را «توطئه دشمنان» دانست و از جمله گفت: «اخیراً مسایلی از سوی دشمنان خارجی و عوامل آن در داخل در مورد مجلس خبرگان و نیز مسأله رهبری مطرح می شود، که هدف آن ایجاد شک و تردید در بین مردم و بویژه نسل جوان است.» به گفته مشکینی «مطرح کردن بحث انتخاب مستقیم رهبر توسط مردم، محدود کردن مسوولیت رهبری به یک دوره زمانی چند ساله و عدم دخالت فقهای شورای نگهبان در تأیید صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان» از جمله «مسائل مطروحه توسط دشمنان است.» وی هدف از طرح چنین مسایلی را «ضربه زدن به مقام عظمای رهبری و نیز مجلس خبرگان» عنوان کرد. مشکینی همچنین افزود: «رهبری در نظام اسلامی یک مقام الهی است که نمایندگان خبرگان با تشخیص شایسته ترین فرد، این مسوولیت را بر دوش وی می گذارند. در واقع مردم به واسطه نمایندگان خبره خود در مجلس خبرگان در انتخاب مقام رهبری مشارکت دارند.» مشکینی مردم را به «هوشیاری در مقابل توطئه های دشمنان» و «حضور گسترده در انتخابات مجلس خبرگان» فرا خواند.

## ادامه تحولات خطرناک در مرزهای ...

این نیروها به رهبری ربانی، از نخستین کشورهایی بود که حکومت جدید افغانستان را به رسمیت شناخت و روابط بسیار گرم و دوستانه ای با آن برقرار کرد. سران رژیم «ولایت فقیه» روند حاکم شدن «قوانین اسلامی» برای کشور را تبریک گفته و آنرا پیروزی بزرگی برای «انقلاب جهانی اسلام» اعلام کردند. حزب توده ایران به همراه سایر نیروهای مترقی منطقه، از همان فردای این «پیروزی»، ضمن ابراز تأسف از فاجعه ای که برای مردم افغانستان پیش آمده است، اعلام کردند که نیروهای مزدور و جنایتکاری که با میلیارد ها دلار پول دولت های ارتجاعی و سازمان سیا کنار هم گرد آمده بودند، نه تنها قادر نخواهند بود در راستای منافع ملی و مردم افغانستان عمل کنند، بلکه به همان روال گذشته برای «تقسیم غنایم» بدست آمده به جان هم خواهند افتاد. ادامه جنگ، خونریزی، و کشتار، ابتدا بین نیروهای ربانی و حکمتیار، و سپس بین این نیروها و طالبان که بدست سازمان امنیت پاکستان و سیا سازمان یافته و تعلیم دیده بود، درستی چنین ارزیابی را به اثبات رساند. برای ارتجاع و امپریالیسم، افغانستان، پایگاه مهم و استراتژیکی است که با توجه به تحولات منطقه و خصوصاً فروپاشی اتحاد شوروی و پیدایش ده ها جمهوری نوپا در آسیای مرکزی، و همچنین منابع عظیم نفت و گازی که در این منطقه وجود دارد، می تواند نقش حساس و گسترش یابنده ای را در تحولات منطقه ایفاء کند. از افغانستان و نیروی نظامی طالبان می توان به عنوان اهرم فشار بر کشورهای منطقه استفاده کرد، و در عین حال راه را برای گسترش نفوذ نظامی روز افزون امپریالیسم آمریکا به منطقه باز کرد. همان طوری که جنگ ایران و عراق، و سپس جنگ در خلیج فارس زمینه حضور دایمی نیروی نظامی امپریالیسم در منطقه حساس و استراتژیکی خلیج فارس را آماده کرد. در کنار این تحولات بسیار خطرناک و حساس از نظر منافع ملی ما، رژیم «ولایت فقیه» عملاً ضمن دادن شعارهای توخالی و بی محتوی همیشگی، سیاست غیر فعالی را در این زمینه دنبال کرده است که به برخوردهای داخلی میان جناح

های گوناگون در درون حاکمیت نیز نمی تواند بی ارتباط باشد. برای بخشی از حاکمیت رژیم «ولایت فقیه»، از جمله «ولی فقیه» و مدافعان «ذوب در ولایت»، عملکرد و سیاست های ارتجاعی و قرون وسطایی طالبان، نه تنها اشکال اساسی ندارد، بلکه محتوای اصلی آنها منطبق با سیاست هایی است که می بایست در ایران و بر مردم ما نیز تحمیل گردد. در روزهای اخیر، در پی دستگیری دیپلمات های ایرانی و خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی توسط طالبان، رژیم «ولایت فقیه» که همه کارت هایش در بازی افغانستان سوخته است، ضمن دادن اظهارهای شدید خواهان اقدام بین المللی برای حل مسأله افغانستان شده است. ابتداء هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه این هفته تهران، به طالبان در مورد دستگیری دیپلمات های ایرانی اظهار توبه و سپس حسن روحانی، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی، در جلسه علنی روز یکشنبه، ۲۵ مرداد ماه، از جمله گفت: «ما هیچ فرضی را برای آزادی این گروگان ها منتفی ندانسته و پاکستان را مسئول جان آنان می دانیم ... ما اطلاع دقیق داریم که پاکستانیها و گروه طالبان با هم در خصوص حمله به کنسولگری ایران تبادل نظر داشته اند و اینها در روابط تاریخی منطقه ثبت می شود.» آقای روحانی که همراه سایر سران رژیم، زمانی از مدافعان سر سخت نیروهای مزدور «مجاهد» و جنایات آنها در افغانستان بود، در ادامه همین سخنان، همچنین اشاره می کند: «نسل کشی و جنگ توأم با خشونت و کشتار غیر نظامیان و آواره شدن میلیونها افغانی، مسایلی نیستند که بتوان از آنها چشم پوشی کرد.» در کنار این شعارها و تهدید های توخالی، سیاست ایران در اوضاع کنونی، در مقابله با خطری که از سوی طالبان، کل منطقه و خصوصاً میهن ما را تهدید می کند، مشخص نیست که چیست؟ نیروهای مترقی در افغانستان و کل منطقه، در سال های اخیر به طور پیگیر و در ابعاد گوناگون، با خطر گسترش نفوذ طالبان در افغانستان مقابله کرده اند. دفاع و همبستگی با این مبارزه در کنار تشدید فشار نیروها و نهادهای دموکراتیک برای پایان دادن به جنگ و خونریزی، از جمله سیاست هایی است که برای جلوگیری از گسترش بیش از پیش فاجعه، بکار گرفت.

● انجمن «اسلامی دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران»، نیز در رابطه با برگزاری انتخابات مجلس خبرگان با صدور بیانیه ای از جمله اعلام کردند: «استبداد زدگانی که از دموکراتیک ترین اصول قانون اساسی برداشت هایی در جامعه مطرح می کنند که در نظر توده های ملت شریف تفاوتی با اصول حکومت های دیکتاتوری ندارد و موجبات آنرا فراهم می آورند که در نهاد آزادیخواه و فطرت خدا جوی جوانان این ملت خدای ناخواسته زنگار کدورت از اصل ولایت بشینند... امروز آنان که می کوشند با وضع نظریاتی غیر مستدل در باب این اصل [ولایت فقیه] تکالیفی موحش و کمر شکن و غیر معقول را بر ملت بزرگوار ایران اسلامی و جوانان آن بگمارند و با استدلال های ساده اندیشانه اصول مترقی ولایت و آزادی را در تعارض با هم جلوه دهند در قالب دوستی بدترین دشمنی ها را با این اصول می نمایند.»

## ادامه امپریالیسم، غارت منابع زیر زمینی...

همین رو باید تاکید کرد که، توازن نیروها و شکل گیری هر گونه صف بندی در منطقه در چارچوب های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، از نقطه نظر منافع ملی ایران از اهمیت درجه اول برخوردار است. حساسیت فوق العاده و بحق مردم و نیروهای مترقی، از جمله حزب ما، در قبال رخدادها و تحولات منطقه ناشی از اهمیت همین واقعیت، یعنی هجوم سبعمانه جهان سرمایه داری، به ویژه آمریکا، به این منطقه است.

«گاسپار واین برگر»، یکی از مرتجع ترین نمایندگان محافظ نظامی گرا و مافیایی و از مقامات عالی رتبه سابق امپریالیسم آمریکا، در مقاله ای که به تازگی نوشته است، درباره تامین منافع آمریکا در «دریای خزر» بحث آموزنده ای می کند. او می نویسد: «منابع نفتی حوزه دریای خزر یکی از مهم ترین کانون های نفتی مورد نظر برای دولت واشنگتن به شمار خواهد رفت. این منطقه از یک سو بدور از تعارضات سیاسی - نظامی منطقه خلیج فارس است، و از سوی دیگر جمهوری آذربایجان، به لحاظ جلب حمایت ایالات متحده برای مقابله با وقوع بحران های احتمالی در منطقه، اخیرا طی انعقاد موافقتنامه های نفتی با تعدادی از شرکت های نفتی آمریکایی، حضور سیاسی - اقتصادی واشنگتن را در منطقه «دریای خزر» تثبیت کرده است. شاید روسیه و ایران به «دلایل گوناگونی از فعالیت های نفتی آمریکایی ها در سواحل دریای خزر نگران باشند، اما، با تامین منافع مسکو و تهران، به لحاظ عبور خط لوله انتقال نفت از آذربایجان به سوی روسیه و ایران، تا حدودی می توان از اتخاذ هر گونه سیاست خصمانه مشترک از سوی آنها، برضد حضور شرکت های نفتی آمریکایی در منطقه، ممانعت بعمل آورد.

«مقامات عالی رتبه دولت واشنگتن باید استراتژی بلند مدتی را برای تامین ثبات و امنیت آن منطقه و نیز خروج بی وقفه نفت از حوزه های نفتی دریای خزر، به سوی جهان خارج، تدوین نمایند.»

اکنون کشمکش های آشکار و پنهان میان کشورهای حوزه دریای خزر پیرامون چگونگی بهره برداری از منابع نفت و گاز و در نتیجه «رژیم حقوقی» این دریاچه، و نیز راه های انتقال نفت و گاز، با شدت بی سابقه در جریان است. در کلیه این موارد، ایران دارای منافع غیر قابل چشم پوشی است!

## ذخایر نفت و گاز، چگونگی بهره برداری و مسأله رژیم حقوقی دریای خزر

زمین شناسان، با بکارگیری فن اوری لرزه نگاری سه بعدی در آبهای دریای خزر، تا سال ۱۹۹۴ میلادی، تعداد سی و سه میدان مختلف و بسیار غنی نفت و گاز را مورد شناسایی قرار دادند. برپایه این بررسی ها، اغلب میدان های شناسایی شده در ژرفائی کمتر از ۲۰۰ متری آب قرار دارند. شواهد علمی گویای این مطلب است که ذخایر به مراتب بزرگتر و غنی تری در ژرفای بیش از ۲۰۰ متری جای دارند. با توجه به این پژوهش ها، ذخایر نفت و گاز دریای خزر، به طور کلی در سه حوزه یا منطقه نفتی متفاوت واقع شده اند، که به ترتیب به مناطق ۱ و ۲ و ۳ نامگذاری و تقسیم شده اند. مناطق ۱ و ۲، در دریای خزر در مجاورت مرزهای جمهوری قزاقستان قرار دارند. امتیاز بهره برداری از این دو منطقه نفتی سرشار، به کنسرسیومی مرکب از قزاقستان و شرکت های نفتی فراملی، یعنی: بریتیش پترولیوم، موبیل، آجیپ، بریتیش گاز و توتال، واگذار شده است. بررسی های زمین شناسی و زمین فیزیکی، ذخایر منطقه شماره ۱ را پاسخگوی بیش از چهل سال فعالیت کنسرسیوم، تشخیص داده است.

بر اساس طرح زمان بندی شده این کنسرسیوم، بهره برداری از منطقه ۱ دریای خزر تا سال ۲۰۰۴ میلادی، روزانه صد هزار بشکه خواهد بود، و از سال ۲۰۰۵ میلادی، فعالیت برای استخراج و صدور نفت از منطقه ۲ آغاز خواهد شد.

میزان ذخایر ثابت شده نفت در منطقه شماره ۲، ده میلیارد تن و ذخایر شناسایی شده، بیست تا سی میلیارد تن ارزیابی شده است. منطقه شماره ۳، در بخش جنوبی و جنوب غربی دریای خزر و در مجاورت مرزهای آبی ایران، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان قرار دارد. میزان ذخایر ثابت شده منطقه ۳، هجده میلیارد تن و ذخایر شناسایی شده بیست تا سی میلیارد تن می باشد. انحصار بهره برداری نفت و گاز منطقه ۳، بین چهار کنسرسیوم بین المللی تقسیم شده است: ۱. نخستین کنسرسیوم مشتمل است بر: شرکت بین المللی عملیات نفت جمهوری آذربایجان، شرکت های بزرگ آمریکایی امکو، یو نو کال، اکسون و نیز بریتیش پترولیوم، و بهره برداری از میدان های عمده نفتی جمهوری آذربایجان یعنی، آذری، گونشلی و شیراگ را بر عهده دارند. قرارداد مشهوری که حیدرعلی اوف، رئیس جمهوری آذربایجان، در واشنگتن با مقامات آمریکایی منعقد کرد و «قرار داد قرن» لقب گرفته، بالغ بر ده میلیارد دلار و متعلق به همین کنسرسیوم است: ۲. دومین کنسرسیوم با حضور

شرکت های نفتی سوگارا آذربایجان، آجیپ ایتالیا، لوک اویل و پترویل روسیه تشکیل شده است و بهره برداری از میدان نفتی قره باغ، در مجاورت مرزهای آبی ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، را در انحصار دارد. میدان نفتی قره باغ ۳۷۰ تا ۶۰۰ میلیون تن نفت و ۲۸۰۰ میلیارد فوت مکعب گاز ذخیره دارد؛ ۳. کنسرسیوم سوم که در میدان نفتی شاه دنیس فعالیت می کند، از شرکت ملی نفت جمهوری آذربایجان، شرکت ملی نفت ایران، لوک اویل روسیه، الف فرانسه، بریتیش پترولیوم انگلیس و استاتویل ترکیه تشکیل شده است. این میدان نفتی ۱/۸ میلیارد بشکه نفت و ۵۰۰ میلیارد متر مکعب گاز ذخیره را در خود جای داده است؛ ۴. کنسرسیوم چهارم، در میدان های نفتی ران الدوز و اژرف، در نزدیکی بندر باکو، مشغول فعالیت است. این کنسرسیوم مشتمل است بر: سوگارا جمهوری آذربایجان، ایتوچو ژاپن، دلتا تمپر عربستان سعودی و یونو کال و آرامکو آمریکا سهام عمده این کنسرسیوم، متعلق به شرکت فراملی آرامکواست.

علاوه بر این کنسرسیوم های چهارگانه، شرکت های بزرگ، بویژه شل (هلندی - انگلیسی) و شوردن (آمریکایی)، سرمایه گذاری هنگفتی در مراکز نفت و گاز ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و قزاقستان انجام داده اند. کارشناسان نفتی پیش بینی کرده اند که این منطقه در سال ۲۰۱۰ میلادی، پس از خلیج فارس، مهم ترین مرکز تامین انرژی «نفت و گاز»، خواهد بود.

«گاسپار واین برگر» می نویسد: «کاخ سفید باید به این امر نیز اهتمام داشته باشد که چنانچه منافع نفتی بلند مدت روسیه و ایران، تامین نگردد، تباتی نظامی میان مسکو و تهران برضد باکو و به ویژه برضد حضور نفتی آمریکا، محتمل خواهد بود. به همین منظور ایالات متحده باید به تجارب دوران جنگ سرد در مهار بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی سابق، و نیز به تجارب اخیر ناشی از اعمال سیاست مهار دوگانه برضد تهران و بغداد، توسل جوید. آمریکا باید برای مهار ایران و روسیه در حوزه دریای خزر، به تشکیل نوعی سیستم دفاعی دستجمعی متوسل شود که اعضای آن همگی از حضور سیاسی - نظامی واشنگتن در منطقه رضایت داشته باشند. ایالات متحده باید مترصد تاسیس سیستم دفاعی دستجمعی متشکل از: جمهوری آذربایجان، گرجستان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان، جهت مقابله با وقوع هرگونه بحران ناشی از بی ثباتی سیاسی - نظامی در حوزه قفقاز و ماورای آن باشد.»

## دو دیدگاه

حضور شرکت های فراملی و عقد قراردادهای میلیاردی، در اوضاعی صورت می پذیرد که دریاچه خزر هنوز فاقد رژیم حقوقی معینی است و بر سر این مسأله بین پنج کشور ساحلی یعنی ایران، روسیه، ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان، اختلاف نظر اساسی جود دارد.

پیرامون رژیم حقوقی بزرگ ترین دریاچه جهان، دو دیدگاه کاملا متفاوت وجود دارد. دیدگاه نخستین، بدرستی تاکید می کند که «خزر» دریاچه است و به همین دلیل دریای آزاد محسوب نمی شود و شامل مفاد حقوق بین المللی دریاهای آزاد و قرارداد مونتهگوبی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۲ نمی شود، و می باید به صورت مشاع بین پنج کشور ساحلی مورد استفاده قرار گیرد. در این زمینه، منافع حاصله بین کلیه کشورها، مشترک است. این دیدگاه به لحاظ قانونی نیز معتبر است و بر دو قرار داد قبلی ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مبتنی است. این دو قرار داد عبارتند از قرارداد دوستی و مودت ایران و شوروی به سال ۱۹۲۱، و قرارداد بازرگانی و دریانوردی بین ایران و شوروی به سال ۱۹۴۰ میلادی. دیدگاه دوم، که منطبق بر تامین منافع انحصارات سرمایه داری است و با کوشش آمریکا و از طریق دولت باکو، عنوان می شود، معتقد است که، قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، با فروپاشی اتحاد شوروی، فاقد اعتبار هستند و دریای خزر شامل دریاهای آزاد می شود، و باید بر اساس قرارداد مونتهگوبی بین پنج کشور تقسیم شود و هر کشوری مناطق خاص خود را داشته باشد.

موضع کشورهای ترکمنستان و قزاقستان در این زمینه همیشه از ثبات برخوردار نبوده است. ترکمنستان بیشتر به دیدگاه اول تعلق داشته و قزاقستان میان هر دو دیدگاه در نوسان بوده است. روسیه عملکردی مغایر با منافع ملی خود و روابط دوستانه با کشورهای دیگر شریک در خزر داشته است. دیپلماسی دولت ورشکسته بلتستان زیر تاثیر مستقیم عملکرد آمریکا و کشورهای پیشرفته سرمایه داری قرار دارد.

دولت ورشکسته بلتستان، برخلاف قوانین شناخته شده بین المللی و اصول مربوط به حسن همجواری کشورها، در اوایل فروردین ماه سال جاری خورشیدی، به توافقی با دولت قزاقستان در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، دست یافت. نظر بایف

ادامه در صفحه ۶

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

## ادامه ۲۵ سال از کودتای ننگین...

امپریالیسم تازه نفس آمریکا خالی می کرد. با وجود این استعمارگر پیر به آخرین تلاش ها دست زد:

۱. در ایران می باید هر نوع آزادی به وسیله دربار سرکوب می شد.
  ۲. با تغییرات بسیار جزئی در قرارداد ۱۹۳۳ و افزودن حداقل ناچیزی بر درآمد ایران، سروصدهای ملت ایران خاموش باید می شد.
- در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، با صحنه سازی تیراندازی به شاه در دانشگاه تهران، پلیس و ارتش با این بهانه که تیراندازی و ترور کار توده ای هاست، به سرکوب مرکزی حزب و دیگر سازمان های حزبی و اتحادیه ها، هجوم آوردند. همان شب حکومت نظامی برقرار شد و فعالیت احزاب و اجتماعات مطلقاً ممنوع گردید. حزب توده ایران منحل اعلام شد. دستگیری، تبعید، شکنجه و زندان، آغاز شد. حکومت نظامی علاوه بر تعدادی از رهبران و اعضای حزب، بسیاری از روزنامه نگاران و شخصیت های سیاسی غیر توده ای را نیز دستگیر و بازداشت کرد. دو روز پس از ۱۵ بهمن و «غیر قانونی» شدن حزب توده ایران، مذاکرات پنهانی نفت، میان گلشانیان، وزیر دارایی و گس، نماینده شرکت نفت آغاز شد، نتیجه مذاکرات به صورت لایحه قانونی، معروف به «لایحه الحاقی گس-گلشانیان» در ۱۸ تیرماه ۱۳۲۸، به مجلس تقدیم شد. لایحه الحاقی، حتی نسبت به امتیازنامه داری یادگار قاجار، گامی به عقب بود!

## مبارزه واقعی ادامه یافت...

حزب توده ایران، بسرعت سازمان دهی مخفی خود و انتشار منظم روزنامه مردم را، آغاز کرد. دکتر مصدق، با گروهی از مخالفان دولت، به منظور اعتراض به جریان انتخابات مجلس شانزدهم، برای تحصن به دربار رفتند و بعلت رفتار توهین آمیز وزیر دربار «هژیر»، دست به اعتصاب غذا زدند. جبهه ملی ایران از اینجا به وجود آمد.

«هژیر» در ۱۳ آبان ۱۳۲۸، ترور و هفته بعد انتخابات تهران باطل شد. در انتخابات جدید (فروردین ۱۳۲۹)، دکتر مصدق، دکتر شایگان و شخصیت های دیگری که برضد شرکت نفت بودند، به مجلس راه یافتند.

«متاسفانه حزب توده ایران، انتخابات مجلس شانزدهم را هم، مانند انتخابات مجلس شانزدهم، تحریم کرد. ما، در آن زمان نسبت به استفاده از تریبون مجلس و مخالفت با انتخابات فرمایشی روش چپ روانه ای داشتیم. نادرستی این نظریات در شرایط آن روز ایران روشن است. از طریق شرکت در انتخابات بهتر می شد مردم را تجهیز کرد و گامی به سوی اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی برداشت.» (تجربه ۲۸ مرداد- ف. م. جوانشیر).

## تصویب اصل ملی شدن نفت و اقدام مشترک آمریکا و انگلیس

در ۵ تیر ماه ۱۳۲۹، رزم آرا، عامل شناخته شده انگلیس، با فرمان شاه نخست وزیر شد. حزب توده ایران، جبهه ملی، روحانیون زیر رهبری آیت اله کاشانی، در مقابل رزم آرا قرار گرفتند. در اعلامیه کمیته مرکزی حزب، گفته شد: «همه قوای ملت باید بر ضد استعمار و دیکتاتوری تجهیز شود.» پیشنهاد حزب برای همکاری با جبهه ملی ایران، با توطئه گری های دکتر بقایی و دار و دسته اش، پذیرفته نشد. رزم آرا، موافقت خود را با «لایحه الحاقی» اعلام کرد. با توجه به خواست عمومی مردم در تکمیل شعار «لغو قرارداد و طرد شرکت نفت»، مصدق و یارانش با پیشنهاد زنده یاد دکتر فاطمی، وزیر امور خارجه در دولت مصدق، به شعار «ملی شدن نفت» رسیدند. شعار «ملی شدن نفت در سراسر کشور» در ۱۵ آبان ۱۳۲۹ در شورای عالی جبهه ملی به تصویب رسید، که یکی از پیروزی های بزرگ نهضت ضد استعماری مردم ایران است. در دی ماه، حزب برای گسترش کار عملی مبارزه با امپریالیسم، «جمعیت ملی مبارزه با شرکت نفت» تشکیل داد.

رزم آرا در ۲۱ اسفند ۱۳۲۹ به قتل رسید (توسط فداییان اسلام)، و در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، اصل ملی شدن نفت در مجلس تصویب شد. با تصویب اصل ملی شدن نفت، کشتی های جنگی انگلیس به سوی خلیج فارس حرکت کرد. چنین اقدامی بدون موافقت و کمک جدی آمریکا مقدور نبود. در فروردین ۱۳۳۰ نمایندگان آمریکا و انگلیس در واشنگتن ملاقات کردند و این آغاز اقدامات مشترک آمریکا و انگلیس بود که به کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل کنسرسیوم بین المللی نفت انجامید. در تذکاریه رسمی آمریکا، گفته شد: «در مذاکرات واشنگتن که ناشی از مسوولیت جهانی آمریکا و انگلیس است... وزارت امور خارجه آمریکا، مایل است دولت ایران را مطمئن سازد که کاملاً متوجه است که مساله نفت، فقط به وسیله مقاماتی که ذی علاقه هستند، باید حل شود.»

نخست وزیری علاء، که بعد از رزم آرا، توسط شاه، انتخاب شده بود، با اعتصاب بزرگ کارگران نفت، در ۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ و با استعفای او، به پایان رسید و مصدق، با وجود ناباوری و مقاومت جبهه ملی در برابر پذیرفتن مسوولیت دولتی، سرانجام پیشنهاد نخست وزیری را پذیرفت. حزب توده ایران، به سوی حمایت روز افزون از دولت مصدق پیش می رفت. روزنامه «بسوی آینده» از «حمایت مشروط»، یعنی تأیید همه اقدامات ضد استعماری دولت و انتقاد از جوانب منفی سیاست دولت، سخن می گفت. این حرکت سالم به سوی اتحاد نیروهای انقلابی، مواضع امپریالیسم و عمال داخلی آن را بشدت متزلزل کرد. دربار، فتودال

اجتماعی. انقلاب مشروطه با توطئه های امپریالیسم و مزدوران داخلی اش، به پیروزی نائل نشد، با وجود این، امتیازنامه داری، در مجلس های شورای پس از مشروطه، بر اثر وحشت از اعتراض مردم، به تصویب نرسید. رضا شاه که با کودتای دست پخت امپراطوری فرتوت انگلیس به سلطنت رسید، با اشاره انتلیجنس سرویس، در سال ۱۳۱۲ (برابر با ۱۹۳۳ میلادی)، خیانتکارانه، امتیازنامه داری را با برخی تغییرات که، از امتیازنامه اصلی بیشتر مغایر با منافع ملی ایران بود، به تصویب مجلس فرمایشی خود رساند.

از آغاز تا شهریور ۱۳۲۰، غیر از حزب کمونیست ایران، هیچ حزب و سازمانی، با شرکت استعمارگر نفت انگلیس مبارزه نمی نکرد. در ۱۳۰۸، نخستین اعتصاب بزرگ کارگران نفت، با رهبری حزب کمونیست ایران، سازمان داده شد. رضا شاه، وحشت زده از نیروی توده ای، به دستور دولت انگلیس، با تصویب قانون سیاه ضد کمونیستی، در مجلس شورا، هجوم شدید خود را به حزب کمونیست و نیروهای آزادی خواه آغاز کرد. با ورود متفقین در شهریور ۱۳۲۰ به ایران، رژیم رضا شاهی، همچون حبیبی بر آب، ترکید! مردم ایران با آگاه شدن از جنایات دوره رضا شاهی و فجایع و غارتگری های شرکت نفت انگلیس، برای رسیدن به حقوق سیاسی و اقتصادی خود، به مبارزه ای بی امان برخاستند. در این مبارزه حزب توده ایران نقش اصلی و اساسی رهبری آزادی خواهان را برعهده داشت و برخی از شخصیت های ملی و سازمان های سیاسی، مانند زنده یاد دکتر «محمد مصدق» و حزب ایران، در این راه با حزب توده ایران هم گام بودند.

در ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵، با رهبری حزب توده ایران، بزرگ ترین اعتصاب کارگران نفت تا آن زمان، آغاز شد. این اعتصاب عظیم توده ای، که تأثیری عمیق بر حرکت های انقلابی بعدی برضد شرکت غاصب نفت و جنایات تاریخی امپریالیسم داشت، توسط اوپاش مسلح، نیروهای عشایری و نظامی دولت ایران و همچنین قوای نظامی انگلیس، به خون کشیده شد. این مبارزه قهرمانانه ملت ایران و حزب توده ایران، با خطی زرین در دفتر تاریخ، جاودانه خواهد ماند.

## مجلس دوره پانزدهم

در این دوران، برخی از سیاست بازان بورژوا و شخصیت های نظامی و غیر نظامی، که از وحشت کمونیسم به زیر دامن آمریکا خزیده بودند، ضرورتی برای پنهان داشتن اندیشه خویش احساس نمی کردند. برجسته ترین نمایندگان این قشر، مثل مظفر بقایی، حسین مکی، سرلشکر زاهدی و... بعدها، در جنبش ملی شدن نفت و اجرای کودتای ۲۸ مرداد نیز، نقش خائنه ای ایفا کردند.

با پایان یافتن مجلس دوره چهاردهم و آغاز انتخابات دوره پانزدهم، این امید می رفت که این مجلس از نفوذ و کلای دوره چهاردهم- که خود مخلوق مجلس سیزدهم بود که به دست رضا شاه شکل گرفت- مصون بماند. ولی حزب دمکرات قوام السلطنه این امید را به یاس بدل کرد. نخستین برنامه مجلس پانزدهم، اجرای طرح های مشخص و از پیش تدوین شده آمریکا و انگلیس درباره سیاست و برنامه شوری ستیزی بود. روزنامه آمریکایی دیلی هرالد، نوشت: «آمریکا راجع به نفت شمال ایران، به روسیه اخطار کرد که ملل آزاد گیتی پشت سر ایران هستند (!)» و سفیر آمریکا در ایران، جرج آلن، گفت: «آمریکا امیدوار است که لایحه نفت از تصویب مجلس نگذرد و در مقابل، آمریکا همه گونه مساعدت و کمک به ایران خواهد کرد.»

کاملاً روشن است که «همه این هیاهوها، فقط به منظور قطع و مسدود کردن رابطه های اقتصادی، تجارتی و فنی با دولت شوروی بود، زیرا موافقت نامه، علاوه بر آن که امتیاز نبود، در صورت تصویب و اجرا، اساس همه امتیازات استعماری نفت خاورمیانه را بر هم می زد.» (گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران، رسول مهربان).

## در ۳۰ مهر ۱۳۲۶ موافقت نامه لنو و باطل شد!

اما، لنو این موافقت نامه و دست نخورده گذاشتن مواضع شرکت استعماری انگلیس در نفت جنوب، به هیچ روی ممکن نبود. در نتیجه موافقت نامه ایران و شوروی الزاماً با ماده واحده ای به شرح زیر توأم شد: «دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ایران نسبت به منابع کشور، اعم از منابع زیر زمینی و غیر آن، مورد تضییع واقع شده است، به خصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی، مذاکرات و اقدام لازم را بعمل آورد و مجلس شورای ملی را، از نتیجه مطلع سازد.» تصمیم بالا در جلسه شب پنجشنبه سی ام مهرماه ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی اتخاذ شده است (رئیس مجلس شورای ملی، رضا حکمت، سردار قاهر، «استاد» نفت، اداره کل انتشارات و تبلیغات، ۱۳۳۰).

## استقرار دیکتاتور- تجدید نظر در قرارداد ۱۹۳۳

امپریالیسم انگلیس در این زمان بعلت بحران اقتصادی شدیدی که دچارش شده بود، حتی توان پرداخت وامی را، که از آمریکا گرفته بود، نداشت و همچنین در نتیجه رشد جنبش های رهایی بخش در سرتاسر مستعمرات انگلیس، این کشور دیگر نمی توانست رهبری ارتجاع جهانی را برعهده داشته باشد. ناگزیر جا را برای

## ادامه ۲۵ سال از کودتای ننگین ...

ها، جناح خرابکار جبهه ملی (بقایبی، مکی، قنات آبادی) و عناصر ضد انقلابی که ماسک مذهب بر چهره زده بودند، در آغاز تیر ماه ۳۰، کمیته دفاع ملی را تشکیل دادند و با هجوم به تظاهرات نیروهای مترقی و دختران و پسران جوان دموکرات، در کوچه و بازاری می کوشیدند، محیط ناامنی و وحشت در کشور ایجاد کنند. اوج این توطئه در ۲۳ تیر ماه ۱۳۳۰ بود.

### توطئه

در ۲۳ تیرماه، امپریالیسم آمریکا زمینه را برای دخالت مستقیم در مساله نفت ایران و «حل» آن بسود خویش، مناسب یافت. هریمن، نماینده رئیس جمهوری آمریکا، روز ۲۳ تیرماه، درست در سالگرد به خون کشیدن کارگران نفت، که از مدت ها پیش از طرف حزب برگزاری آن اعلام شده بود، وارد تهران شد. چماق به دستان و چاقو کشانی که با پول سفارت آمریکا، توسط دکتر بقایبی گردآورده شده بودند، در بهارستان، به تظاهرکنندگان هجوم آوردند و پشت سر آنها، تانک ها به حرکت درآمد و مسلسل ها به کار افتاد... چند صد نفر کشته و زخمی شدند. رهبری این جنایت بزرگ- یا در واقع نخستین کودتای ضد حکومت مصدق- با سرلشکر زاهدی بود که همان وقت مقام وزارت کشور کابینه مصدق را، اشغال کرده بود.

### قیام سی ام تیر ماه

در آغاز سال ۱۳۳۱، بخش بزرگی از متحدین سابق در جبهه ملی، مصدق را ترک گفته بودند. مصدق روز ۱۴ تیر، طبق قانون، استعفا داده بود تا مجلس جدید، به نخست وزیر جدید رای اعتماد بدهد. مصدق روز ۱۹ تیر نخست وزیری را پذیرفت و سه روز بعد، تقاضا کرد که وزیر جنگ کابینه را خودش تعیین کند. شاه پذیرفت و مصدق استعفا داد. شاه بلافاصله فرمان نخست وزیری را به نام قوام السلطنه نوشت. قوام السلطنه در اعلامیه تاریخی اش مردم را تهدید کرد: «کشتی بان را سیاستی دگر آمد. وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند. آشوب گران با شدیدترین عکس العمل من روبرو خواهند شد. ممکن است تا جایی بروم که دست به تشکیل محاکمه انقلابی زده شود(!)، روزی صدها تبه کار را تیره روز می سازم.» (این اعلامیه بی اختیار انسان را به یاد سخنان تهدید آمیز تیمسار سرتیپ رحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران جمهوری اسلامی و هم چنین تهدیدها و ناسزاهای یزدی، رئیس قوه قضاییه می اندازد. چه شباهت هایی تاریخی!).

مردم دست به مقاومت زدند. صبح ۲۹ تیر، جمعیت «ملی مبارزه با استعمار»، طی اعلامیه ای از کلیه احزاب، سازمان ها، جمعیت ها و شخصیت های ضد استعماری، از دکتر مصدق، آیت اله کاشانی، جبهه ملی و سازمان های وابسته به آن، برای تشکیل «جبهه واحد ضد استعماری»، دعوات بعمل آورد. ده ها هزار کارگر، کارمند، روشنفکر و دانشجو، زن و مرد، قهرمانانه به خیابان ها ریختند. با ورود حزب توده ایران در صحنه مبارزه برای آزادی و استقلال، آثار تزلزل در صفوف ارتش راه یافت. ساعت پنج بعد از ظهر، قوام السلطنه استعفا داد و مصدق با رای مردم بار دیگر نخست وزیر شد. توطئه ضد ایران در لندن و آمریکا، شدیدتر شد. «م. وود هاوز»، یکی از برجسته ترین ماموران سازمان جاسوسی انگلیس (م. ۱۶) و «کرومیت روزولت»، مامور سازمان جاسوسی آمریکا (سیا)، برای سرنگون کردن دولت مصدق و نابودی جنبش رهایی بخش ملی ایران، به فعالیت شدید می پردازند!

دولت انگلیس رهبری کودتا را به جاسوس آمریکایی کرومیت روزولت می سپارد! مظفر بقایبی، عامل سیا در ایران، در جلسه دفاع در دادگاه (دی ماه ۱۳۴۰) چنین می گوید: «در غروب سی ام تیر که کمونیست ها و موثلفین آنها می خواستند دامنه جریان را به تغییر رژیم بکشانند، من و دوستانم ترمنزی می بودیم که آنان را به جای خود نشاندم.» از همان غروب سی ام تیر، ماموران به اصطلاح انتظامی و فردای سی ام تیر، ماموران پلیس و ارتش توده ای هایی را که شعار ضد سلطنت می دادند و شاه را در توطئه قوام شریک می دانستند، مضروب ساختند. این فضای فشار و تشنج ضد کمونیستی مناسب ترین محیط برای پیروزی یک کودتای ضد ملی بود.

در این روزها، حزب توده ایران، برای جلوگیری کودتا، به معنای واقعی کلمه و با تمام قوا، می رزمید و بدون توجه به فشارهایی که به حزب وارد می آمد، با شهادتی شایان تحسین از افسران و سربازان می خواست که انضباط کورکورانه را بشکنند و دستورات ضد ملی مافوق را اجرا نکنند.

### توطئه دیگر

در ۹ اسفند ۱۳۳۱، کودتای دیگری برضد مصدق با همکاری شاه و عوامل ارتجاعی، با نظارت عالیه کرومیت روزولت، فرمانده عملیات، طراحی شد که مصدق را دستگیر کنند. این نقشه با کمک یک افسر توده ای که عضو گارد جاودان شاه بود، ناکام می ماند. در چنین موقعیتی آیت اله کاشانی نیز مانند بقایبی، مکی، شمس قنات آبادی، خلیل ملکی و ... نیز از مصدق جدا می شود و به شاه می پیوندد. حزب توده ایران از این پس قاطعانه تر از همیشه در کنار مصدق قرار می گیرد. زنده یاد دکتر فاطمی در روزنامه باختی می نویسد: «اکنون وقت آن است که دکتر مصدق در روش مسالمت آمیز خود، تجدید نظر کند.» مصدق نه تنها بر کشور، بلکه حتی بر تهران هم مسلط نبود. احزاب وابسته به جبهه ملی، در حال فروپاشی بودند. سازمان متشکل

دولتی که مصدق در لحظه خطر از آن کمک بخواهد، وجود نداشت. نیروی متشکل مدافع دولت می توانست حزب توده ایران و سندیکاها را کارگری باشند، که مصدق رابطه خوبی با آنها نداشت و برای اثبات این که جلو «خطر کمونیسم» را گرفته، از مراجعه به آنها امتناع می ورزید. حزب توده ایران هنوز غیر قانونی بود. مصدق جرات نکرد قاطعانه عمل کند.

### نذارک کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در تیرماه، کودتاجیان هنوز به این تصور بودند که با کمک شاه و مجلس به سقوط حکومت مصدق شکل قانونی بدهند. مصدق برای ابقا یا انحلال مجلس، تصمیم به برگزاری همه پرسی می گیرد. این تصمیمی کاملاً درست و انقلابی بود. مصدق در انجام همه پرسی پیروز، و موفق به انحلال مجلس می شود. «کرومیت روزولت» نیمه شب ۱۰ مرداد، دزدانه به دیدار شاه می رود و در زمینه کودتا، تصمیم نهایی گرفته می شود. نیمه شب ۲۴ مرداد سرهنگ نصیری، فرمانده گارد، با تانک و نیروی نظامی به نام ابلاغ فرمان عزل مصدق به منزل مصدق یورش می برد. ولی کودتا با اطلاعاتی که حزب توده ایران از قبل به مصدق داده بود و با شرکت فعال افسران توده ای، شکست می خورد. صبح ۲۵ مرداد شاه از راسر به بغداد فرار می کند. مصدق امکان داشت با اطلاعی که فرمانده نیروی هوایی به او داده بود، از فرار او جلوگیری کند و با قاطعیت ریشه کودتا را براندازد. اما از این کار امتناع کرد. فرار شاه و شکست کودتا، پیروزی بزرگی برای مردم ایران بود. اما توطئه کودتا، باز هم شدیدتر، ادامه یافت.

در چنین اوضاعی، منطقی می بایست نیروهای مصدقی و توده ای به هم پیوندند. اما با کمال تأسف درست عکس آن اتفاق افتاد. صبح ۲۵ مرداد از شرکت حزب توده ایران در میتینگ عمومی جلوگیری بعمل آمد. «کرومیت روزولت» همان صبح ۲۵ مرداد دستور می دهد که یک به اصطلاح مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دهند و فرمان عزل مصدق و ابلاغ نخست وزیری زاهدی را توسط روزنامه نگاران آمریکایی به همه جا گزارش کنند. همچنین دستور می دهد زاهدی را به جای امن ببرند.

### روز موعود!

از عصر روز ۲۷ مرداد، حمله وحشیانه پلیس و فرمانداری نظامی به تظاهرکنندگان ضد رژیم شاه، آغاز شد. عناصر مزدور با حادثه سازی، پاره کردن روزنامه های حزبی و مترقی، به نیروهای انتظامی امکان مداخله می دادند. زمینه برای کودتا کاملاً آماده شده بود.

کودتای ۲۸ مرداد فقط به دست یک مشت اوباش که از صبح آن روز به میدان آمده بودند، انجام نگرفت. دستگاه دولتی، به ویژه پلیس و ارتش از قبل در دست کودتاجیان بود. حکومت نظامی به کودتاجیان امکان داد که از شب پیش تمام شهرها (چه تهران و چه شهرستان ها) را اشغال کنند. هیچ نیروی مدافع واقعی مصدق و دشمن شاه در خیابان ها، وجود نداشت. جز توده ای ها که آنها هم، همچنان با شدت کوبیده و مورد حمله واقع می شدند. در همین ساعت، چند نفر از سران حزب توده ایران برای مذاکره پیرامون تحویل اسلحه و مقاومت در برابر کودتاجیان، با دکتر مصدق ملاقات کردند. دکتر مصدق با پیشنهاد آنها مخالفت کرد.

با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، آزادی، استقلال و شادی مردم، نابود شد. برای مقابله با چنین کودتایی می بایست جبهه متحد خلق وارد میدان می شد، و مصدق با تکیه بر اختیارات قانونی خود و با استفاده از تمام وسایل، مردم را مسلح می کرد و نیروهای نظامی وفادار به مردم را به حرکت در می آورد. دکتر مصدق بدون تردید سیاست مدار بزرگی بود که در لحظه های سیاسی کوتاه مدت موفقیت های بزرگی بدست آورد. اما، مشی دور برد او نادرست بود و شکست ۲۸ مرداد را در بطن خود داشت. حزب توده ایران در روزهای سرنوشته ساز تیر و مرداد ۳۲، تقریباً تنها سازمان سیاسی وفادار به حکومت ملی مصدق و سیاست ملی شدن نفت بود. حزب ما همواره به مشی انقلابی اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی صادق و وفادار ماند، و در حالی که حزب پس از کودتای ۲۸ مرداد، در وضع دشواری بسر می برد، زنده یاد دکتر حسین فاطمی، شهید انقلابی، را در خانه های خود پناه داد و به خاطر او شاخه بزرگی از حزب را به خطر انداخت. نزدیکی فزاینده انقلابی ترین بخش مصدقی جنبش ملی شدن نفت و حزب توده ایران، امری تصادفی یا حتی خاص ایران نیست، قانون مندی تاریخی- جهانی است.

«۲۸ مرداد، در تاریخ معاصر ایران یک «روز نیست»، لکه چرک و خونی است به مقیاس زندگی یک نسل. زخمی است که هنوز از آن خونابه می چکد. حزب در مسیر این وظایف به فعالیت وسیعی پرداخت و با وجود تجربه غیر کافی و ترکیب ناقص رهبری (بخشی از رهبری اجباری در مهاجرت به سر می برد) موفقیت های بزرگ به دست آورد. حزب در عین حال با کم بها دادن به نقش و نیروی بورژوازی ملی و پر بها دادن به نیروی خود، دچار اشتباهاتی شد- که اگر چه در قیاس با اشتباهات فاحش و جبران ناپذیر رهبری بورژوازی ملی بسیار خرد است- ارتجاع و امپریالیسم از آن برای سرکوب جنبش بهره گرفت. حیدر مهرگان. مقاله سیری کوتاه در کتاب تجربه ۲۸ مرداد، نوشته، ف. م. جواننیش.»

**ادامه امپریالیسم، غارت منابع زیر زمینی...**

**ادامه برای اشتغال، بر ضد نو لیبرالیسم...**

منجر می شود، مردود می شماریم. سیاست های نو لیبرالی می که الان مد هستند، هنوز هیچ نتیجه مثبتی ای برای کارگران و مردم در بر نداشته اند. بر عکس، در حالی که انتقال خالص ثروت، در جهت محروم کردن کشورهای در حال توسعه از منابع توسعه، ادامه داشته است، ثروتمندان ثروتمندتر شده و فقرا فقیرتر. روندی که حق توسعه و همچنین حقوق اقتصادی و اجتماعی خلق های این کشورها را نقض می کند.

فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری معتقد است که تاکید حاضر بر حذف نظارت، خصوصی سازی و کاهش نقش دولت در زمانی که نو لیبرالیسم خواستار نابود کردن ساختارها تامین اجتماعی است، کاملا اشتباه بوده و فقط به معنی تکرار بحران سالهای دهه ۱۹۳۰ خواهد بود. و ما بویژه نگران اقدامات لیبرالی در کشورهای در حال توسعه و کم توسعه یافته هستیم که این کشورها به مسابقه نابرابر با شرکتهای فراملیتی مجبور می سازد. شرکتهای فراملی نه تنها بر مهم ترین بانکها و بازار سهام نظام مالی جهانی مسلط هستند و دسترسی به پول و شرایطی که بر اساس آن وام داده می شود نظارت می کنند، بلکه همچنین قیمت مواد خام، تحقیقات در زمینه فن آوری عالی و فن آوری های جدید و بویژه بیوتکنولوژی و همچنین اطلاعات و صنایع ارتباطات را نظارت می کنند. از آنجا که آنها کاملا بر اقتصاد جهانی مسلط هستند، بنابراین ایدئولوژی و فرهنگ خود را بر مردم جهان تحمیل می کنند. آنها بانی «فرار مغزها» هستند و یک تقسیم کار بین المللی نو لیبرالی را تحمیل می کنند. اگر مذاکرات پیرامون موافقتنامه چند جانبه بر سر رفح محدودیت سرمایه گذاری (MAI) به نتیجه برسد، و اگر کوشش برخی از قوی ترین کشورهای جهان در جهت تحمیل تغییراتی که سازمان تجارت جهانی (WTO) را به یک صندوق بین المللی دوم تبدیل می کنند با موفقیت روبه رو شود، تسلط شرکتهای فراملی گسترده تر خواهد شد. با این نگرانی هاست که فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری خواستار تجدید نظر در سیاست هایی است که بار بحران اقتصادی جهان را بر دوش زحمتکشان گذاشته و می گذارد.

ما همچنین می خواهیم تاسف خود را از اینکه سازمان ملل عملا کار روی تنظیم نظام عملکرد شرکتهای فراملی را کنار گذاشته است، ابراز کنیم، و قویا خواستار این شویم که شورای اقتصادی - اجتماعی، برای بررسی این مسأله و پایان دادن کار بر این نظامنامه و پذیرش آن همچون یک سند بین المللی، قدمهای لازم را بردارد. با قبول اینکه ۱/۵ تریلیون دلاری که هر روزه در بازارهای مالی جهانی وارد و خارج می شود هیچ ارزشی ایجاد نمی کند و چیزی به ثروت کشورها نمی افزاید، ما معتقدیم که سازمان ملل همچون نماینده جامعه بین الملل، برای تخفیف دادن بازی با ارزها از طریق اعمال مالیات بر هر فعالیت مالی، و تخصیص عواید آن جهت تامین مالی توسعه اجتماعی در فقیرترین کشورهای جهان، باید اقدامات لازم را انجام دهد. هیچ اقدام جدی برای به اجرا در آوردن تعهد ده ماده ای که بیانیه کپنهاگ، در جریان گردمایی جهانی برای توسعه اجتماعی در سال ۱۹۹۵ تصویب کرد، صورت نگرفته است و ما پیشنهاد می کنیم که این مسأله در راس دستور کار بین المللی قرار داده شود.

به بیان این بیانیه که توسط جمع سازمان های غیر دولتی در کپنهاگ تصویب شد ما بر این باوریم که: «ما در شرف باقی گذاردن جهانی برای فرزندان مان هستیم که خود تمایلی به زندگی در آن نداریم، اما این حقیقت که از درون بحران حاضر، بنای جامعه ای جهانی عملی و ممکن است الهام بخش و امید خود می دانیم.» این عمده ترین مسئولیت سازمان ملل به مثابه نماینده مردم جهان میباشد که از جانب آنها در عرصه جهانی و در مراکز قدرتش سخن می گوید.

رئیس جمهوری قزاقستان در پایان گفتگوی خود با مسوولین فدراسیون روسیه اعلام کرد: «آب را تقسیم نمی کنیم، بلکه مناطق ذخایر نفتی دریایی را بر پایه اصل فاصله برابر تقسیم می کنیم.» این توافق به منزله پایمال کردن حقوق دیگر کشورها، بویژه ایران، است. این گونه اقدام ها که در گذشته، بویژه از سوی جمهوری، آذربایجان انجام می شد، با صلاحدید انحصارات امپریالیستی صورت می پذیرد. نکته پراهمیت در مورد مسأله رژیم حقوقی دریای خزر این است که، با وجود فروپاشی اتحاد شوروی، کشورهای نوبنیاد عضو «کشورهای مشترک المنافع» تاکید کرده اند که به تعهدات خارجی اتحاد شوروی پای بند اند و از آنجا که قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نیز از جمله این تعهدات خارجی اتحاد شوروی بوده، هنوز از اعتبار برخوردار است و هیچ کشوری به تنهایی نمی تواند آن را لغو کند. موضع گیری روسیه و دیگر کشورها به شدت تحت تاثیر آمریکا و شرکت های بزرگ نفتی قرار دارد. در این زمینه، سیاست خارجی رژیم ولایت فقیه، آنچنان نا توان و زمین گیر است که حرفی برای گفتن ندارد و در یکی از مهم ترین تحولات جهان و در عین حال پراهمیت برای سرنوشت ایران، در موضع ضعف و انفعال قرار گرفته است، این سیاست مغایرت کامل با حق حاکمیت ملی ایران دارد. بن بست سیاست خارجی رژیم ولایت فقیه ناشی از سرشت واپس مانده و ضد ملی آنست. این رژیم روزی به روسیه کرنش می کند و روز دیگر به آمریکا چشمک می زند. و بدین سان با دست و پا زدن افتضاح آمیز خود، منافع ملی ایران را قربانی می سازد.

سیاست رسمی آمریکا، در زمینه بهره برداری از ذخایر نفت و گاز، و انتقال آن، روشن است. آمریکا در پی تامین سرکردگی خود بر جهان، به ویژه در سده آینده، می کوشد منابع تامین انرژی را متنوع ساخته و به منطقه خاصی وابسته نماند. وزیر انرژی آمریکا در این زمینه می گوید: «هدف این است که هیچ کشوری برای تامین منابع حیاتی خود، تنها وابسته به یک منطقه نباشد... منابع موجود در اطراف دریای خزر بسیار غنی است، توسعه این منطقه برای تامین امنیت انرژی جهان حیاتی است و متنوع ساختن منابع عرضه کننده انرژی جهانی در جهت منافع و امنیت ملی آمریکا است.» و لابد برای اعمال همین سیاست راهزانه است که «گاسپار واین برگر» بی شرمانه می نویسد: «ایالات متحده باید اتحاد شوروی و بلوک شرق (سابق) را با زنجیره ای از اتحادیه های نظامی مانند ناتو، سنتو، و سیتو... به محاصره در آورد و با بهره گیری از این تجارب درخشان نیز می تواند با گسترش سیستم دفاع دستجمعی منطقه ای در حوزه دریای خزر و ماورای آن، مهم ترین کانون های بحران و کشورهایی همچون ایران و روسیه را به محاصره و در مهار خود آورد. شاید اهمیت منافع نفتی آمریکا در حوزه دریای خزر فراتر از اتحاد استراتژی مذکور، از سوی واشنگتن و کشورهای منطقه باشد.»

**شاه لوله های نفت و گاز، تنش و رقابت بر سر تعیین مسیر انتقال**

علاوه بر مسأله بهره برداری از ذخایر نفت و گاز، انتقال آن نیز بحث برانگیز و تنش آفرین بوده است. سیاست رسمی آمریکا در این زمینه روشن است. ایالات متحده آمریکا در پی تامین سرکردگی خود بر جهان، بویژه در سده آینده، می کوشد منابع تامین انرژی را متنوع ساخته و وابسته به منطقه خاصی نباشد. درست به دلیل چنین خط مشی گسترش جویانه و برتری طلبانه ای است که امپریالیسم آمریکا مانع از عبور شاه لوله های نفت و گاز از ایران است.

**ایران، اقتصادی ترین و کوتاه ترین راه ممکن است!**

کلیه برآوردهای کارشناسی موبد این واقعیت اند که ایران، اقتصادی ترین و کوتاه ترین راه ممکن برای عبور شاه لوله های نفت و گاز حوزه دریای خزر و آسیای میانه است، اما بر رغم این، آمریکا به دلیل امیال ماجراجویانه و جنگ افروزانه خود نمی گذارد ایران محل عبور این شاه لوله ها گردد. نکته اساسی که باید به آن توجه کرد، عبارتست از این که ایران پس از فروپاشی اتحاد شوروی، اهمیت خود را به عنوان خط مقدم جبهه سرمایه داری در مقابله و توطئه برضد اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم، از دست داده است و به همین دلیل در اصل سیاسی امنیت ملی آمریکا، دیگر آن ارزش را ندارد. اهمیت استراتژیک میهن ما در دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی، به عنوان کشوری که دارای موقعیت جغرافیائی - سیاسی و جغرافیائی - اقتصادی منحصر بفرد و یگانه است، امپریالیسم را وا می دارد تا در نقشه های سيطرة جویانه خود برخلاف گذشته، از شکل گیری حکومت ایران به عنوان یک حکومت با ثبات و نیرومند منطقه ای، مانع شود.

به این ترتیب باآوری باید کرد که در معادلات سیاسی - اقتصادی حوزه دریای خزر، استراتژی آمریکا که مبتنی بر تامین منابع انرژی و متنوع ساختن راه های عبور آن است، به هر صورت از عبور شاه لوله های اصلی از خاک ایران، درست به دلیل اهمیت استراتژیک میهن ما، جلوگیری خواهد کرد.

در اینجا و در این امر خطیر، سیاست خارجی رژیم ولایت فقیه که سیاستی ورشکسته و انفعالی بوده و در حال حرکت به سوی تابعیت از عملکرد آمریکا در منطقه است. بهترین امکان را در اختیار انحصارات فراملی و آمریکا برای ترک تازی قرار می دهد!

جان کالیکی، رئیس شعبه روابط بازرگانی و انرژی آمریکا با کشورهای نو بنیاد آسیای میانه و قفقاز، در وزارت بازرگانی آمریکا، تاکید کرده است: «آمریکا هوادار یک استراتژی چند گانه در مورد لوله های نفت و گاز، در چارچوب یک راه عبور آسیایی - اروپایی است، و مهم این است که این مسیرها از ایران عبور نکنند.»

هم اکنون چندین مسیر انتقال نفت و گاز مطرح است و قرار است تا اکتبر ۱۹۹۸، مسیر اصلی شاه لوله ها مشخص شود. آمریکا تا به امروز هوادار احداث شاه لوله از باکو به بندر سیمون در دریای مدیترانه بوده است. از سوی دیگر، آمریکا از انتقال نفت و گاز ترکمنستان از راه افغانستان و پاکستان حمایت می کند.

عبور شاه لوله های نفت و گاز اثرات و پیامدهای جغرافیائی - سیاسی برجسته ای در منطقه باقی خواهد گذارد.

ایران علاوه بر موقعیت جغرافیائی خود، به لحاظ دارا بودن پالایشگاه های متعدد، خطوط انتقال نفت و گاز، مجتمع های پتروشیمی و تلمبه خانه های فشار در مسیر شاه لوله ها، از نظر فنی نیز بر دیگران برتری دارد. ماجراجویی و غلبه تفکرات پوسیده پان اسلامیستی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ایران را از یک موقعیت بزرگ و تاریخی محروم ساخته است.

## جنگ میکروبی



### سرمایه داری و جامعه آزاد!

جک استراو، وزیر کشور انگلیس، در بحث های پارلمانی، فاش کرد که سرویس های اطلاعاتی این کشور در حال حاضر چهل و چهار هزار پرونده در مورد اشخاص و سازمانهای مختلف، از اتحادیه های کارگری و احزاب سیاسی گرفته تا سازمان های مدافع حقوق بشر، و نیز سازمانهای وابسته به نیروهای سیاسی غیر انگلیسی، که در این کشور فعالیت می کنند، در اختیار دارد. او گفت که بیست هزار پرونده که گفته می شود یک سوم آن در مورد اتباع و سازمانهای غیر انگلیسی است، به طور فعال مورد مراجعه سازمانهای اطلاعاتی انگلیس است. جک استراو مدعی شد که در واقع درسال های اخیر و «متعاقب سقوط کمونیسم شوروی و کاهش تهدید از طرف گروههای خرابکار» فعالیت های سیستم اطلاعاتی این کشور محدود شده است.

جک استراو، که خود در زمان رهبری اتحادیه های دانشجویی از سوی سیستم امنیتی انگلیس زیر نظر بوده است، مدعی شد که اشخاص صرفاً به دلیل عضویت در اتحادیه های کارگری و یا سازمانهای فعال در عرصه های مختلف، تحت نظر قرار نمی گیرند.

### سرمایه داری و حاکمیت قانون!

دیوید شایلر، مامور اطلاعاتی سابق سازمان اینتلجنت سرویس انگلستان، در ادامه افشاشگری های خود در مورد عملیات سری [MI5] که شامل گوش دادن به تلفن افراد، بازکردن نامه ها، عملیات تخریبی و قتل عناصر مزاحم است، فاش کرده است که دو سال قبل، ماموران اطلاعاتی انگلیس سعی کرده اند به جان معمر قذافی رهبر لیبی سوء قصد کنند. شایلر در مدارکی که توسط نیویورک تایمز چاپ شده است، فاش کرد که، اینتلجنت سرویس انگلیس از طریق یک مامور خود که در یک سازمان بنیادگرای اسلامی مخالف دولت لیبی فعالیت دارد، با پرداخت صد و شصت هزار پوند، در زیر اتومبیل حامل معمر قذافی بمب گذاری کند و ترتیب قتل او را بدهد.

بمب اشتباهاً زیر یک اتومبیل دیگر منفجر

طبق گزارشی که اخیراً از سوی سازمان ملل منتشر شده است، شیوع یک بیماری دامی به نام کرم پیچی در عراق ابعاد همه گیر پیدا کرده است. ناظران مطلع اظهار نگرانی کرده اند که این بیماری نه فقط به انسانها نیز سرایت پیدا می کند، بلکه امکان گسترش آن به سایر کشورهای خاور میانه جدی است. مدارکی که توسط سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل ارائه شده حاکی از این است که، این بیماری که از علائم مشخصه آن خروج ماده کثیف بد بویی از زخم و خراش است، تا کنون در عراق باعث مرگ چهل نفر شده است. ناظران خاورمیانه در روز ۱۰ مرداد ماه، نگرانی خود را از اینکه این کرم، جدیدترین اسلحه در جنگ میکروبی باشد، ابراز کرده اند. دلیل آنها این است که کرم پیچی تا کنون در عراق و خاورمیانه سابقه نداشته و اساساً این کرم بومی آمریکا، مکزیک و آمریکای مرکزی است. جورج پامفری، یک متخصص جنگ میکروبی که در آلمان ساکن است گفت «عراق تازه ترین قربانی

ماجراس است. به نظر می رسد کرم پیچی عامدانه و به عنوان اسلحه بیولوژیک مورد استفاده قرار گرفته است. در سال ۱۹۸۹، شیوع کرم پیچی در لیبی باعث مرگ دو هزار دام شد. با اینکه مقامات لیبی به طور همه جانبه ای با آن مقابله کردند، اما سال بعد باز هم سی و پنج هزار کیلومتر مربع از اراضی این کشور دوباره آلوده شد و کرم پیچی باعث مرگ دوازده هزار دام دیگر شد.»

گسترش سریع این کرم در عراق از آذر ماه گذشته تا کنون دوازده تا از هیجده دهستان عراق را آلوده کرده است. سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل اظهار داشته است: «چنین امری بی اغراق مثل یک انفجار است. اردن- عربستان و سوریه جداً در معرض خطر هستند و بحرین، لبنان، قطر، ترکیه و امارات متحده تا حد کمتری.»

متوقف ساختن این شیوع نیاز به اختصاص منابع مالی فراوانی دارد که با توجه به اقتصاد در هم ریخته و از بین رفته عراق احتمال آن ضعیف است.

## کارائیب در دفاع از کوبای انقلابی

فیدل کاسترو، رئیس جمهوری انقلابی کوبای سوسیالیستی، که هفته دوم مرداد ماه از کشورهای منطقه کارائیب بازدید می کرد، در روز ۱۱ مرداد ماه در باربادوس، در مراسم پرده برداری از بنای یاد بود قربانیان بمب گذاری در هوایمی مسافربری کوبایی در باربادوس در سال ۱۹۷۶، سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) را مسئول مستقیم توطئه های مرگبار بر ضد کشور خود دانست. او گفت که قربانیان بمب گذاری «بی رحمانه به قتل رسیدند» و مسبب این جنایت، مزدوری به نام لوئیس پوسادا کاریلز است که همچنین طراح بمب گذاری های سال گذشته در هاوانا و تلاش های برنامه ریزی شده بر ضد جان رهبران انقلاب کوبا» بوده است. فیدل کاسترو گفت: «هزینه همه اینها توسط بنیاد ملی کوبائیهای آمریکایی و با حمایت و مشارکت غیر قابل تردید مقامات آمریکایی تامین شده است.»

پرزیدنت کاسترو در کنار نخست وزیر باربادوس، در مراسم راهپیمایی روز رهایی باربادوس شرکت کرد، و در سخنرانی خود ضمن یاد آوری مبارزه مردم کشور خود با برده داری خواستار از بین بردن نظم اقتصادی بین المللی می شد «که مردم ما را در توسعه نیافتگی و عقب ماندگی نگه می دارد». او گفت که بدهی خارجی و گرایش های غیر عادلانه در تجارت جهانی، دشمنان واقعی توسعه اند. نخست وزیر باربادوس، در سخنرانی خود از نقش کوبا در مبارزات آزادی بخش خلق های جنوب آفریقا پرداخت و گفت «این حقیقتی تاریخی است که غیر از مردم آفریقای جنوبی، تنها خونی که برای آزادی جنوب آفریقا ریخته شد، خون کوبایی بود.»

فیدل کاسترو پس از باربادوس، در جریان استقبالی پرشور از گرانادا، کشوری که در سال ۱۹۸۳ قربانی تجاوز نظامی ارتش آمریکا گردید، بازدید کرد. رئیس جمهوری کوبا، طی بازدید خود به دیدار مادر موریس بیشاب، رهبر فقید جنبش انقلابی گرانادا، رفت که در جریان رخداد های تأثیر انگیزی قبل از تجاوز نظامی آمریکا و سرنگونی دولت انقلابی این کشور به قتل رسید. در جریان گردهمایی برای استقبال از رهبر کوبای سوسیالیستی، نخست وزیر گرانادا، کیث میچل، خواستار پایان دادن به تحریم غیر قانونی کوبا توسط ایالات متحده شد که آنرا اساساً و به طور ساده «غیر اخلاقی» دانست.

شده عده ای از افراد بیگانه را به خاک و خون کشید و بقتل رساند. وزارت خارجه انگلیس، مداخله ماموران این کشور را در توطئه قتل معمر قذافی تکذیب کرده است. دولت انگلیس برای جلوگیری از افشاشگری های شایله، که در حال حاضر در فرانسه بسر می برد، خواستار دستگیری او و تحویل او به مقامات قضائی این کشور شده است. در سال ۱۹۸۶، امپریالیسم انگلستان از اقدام ماموران ایالات متحده در عملیات غیر قانونی و راهز نانه حمله به یک پادگان لیبی که معمر قذافی در آن بسر میبرد، حمایت عملی و فعال نمود.

## برای اشتغال، بر ضد نولیبرالیسم و در راه عدالت اجتماعی!

کار می کنند، بیش از یک میلیارد نفر با درآمدی کمتر از یک دلار در روز، گذران می کنند، و نزدیک به سه برابر این رقم یعنی سه میلیارد نفر، با کمتر از دو دلار در روز، زندگی می کنند. درجهل و هشت کشور از کم توسعه یافته ترین کشورها، که ده درصد جمعیت جهان را دارا هستند، فقط از یک درصد در آمد جهانی بهرمنند، از ۱۹۸۰ هم رشد اقتصادی و هم تجارت سقوط کرده است. سالانه بیش از نه میلیون کودک کمتر از پنج سال در کشورهای در حال توسعه، از بیماری های قابل پیشگیری می میرند. تا سال ۲۰۰۰ نیمی از جمعیت آفریقا در فقر مطلق زندگی خواهند کرد. کمتر از چهار صد نفر میلیاردی، رویم ثروتی مساوی با درآمد سالانه نزدیک به نیمی از مردم جهان دارند.

به این ترتیب «نظم نوین جهانی» نه نشانی از نوین بودن و نه نشانه ای از نظم دارد. بلکه کوششی است خشن از سوی سرمایه های چند ملیتی، که از سوی دولت های سرسپرده و سازمان های برتن وود (بانک جهانی و صندوق بین المللی پول) حمایت می شوند، برای تنگتر کردن حلقه روابط استثمار گرانه بدور تمامی جهان. چنان نظمی نوین است که منشور حقوق اقتصادی، بیانیه حق توسعه و همچنین ماده ۲۳ بیانیه جهانی حقوق بشر را به فراموشی می سپارد. این نظم نوین جهانی در تضاد فاحش با نظم نوین اقتصاد بین المللی قرار دارد که در اول ماه مه ۱۹۹۴ به منظور ارتقاء و بهبود وضع اقتصادی و پیشرفت اجتماعی همه مردم» اتخاذ شد.

اگر می گویم که توسعه انسانی قابل حفظ و تحمل، جانبدار اشتغال و طرفدار طبیعت است، آنگاه باید نکته دیگری را هم ذکر کنیم که طرح های توسعه ثی که نابرابری های امروز را تداوم بخشد، نه قابل، و نه شایسته حفظ کردن اند.

اساس توسعه انسانی بر اینست که زندگی انسان بخودی خود ارزشمند است. اگر این را قبول کنیم، هیچ کسی خلاف آن را نخواهد گفت، توسعه اجتماعی همچون توسعه ثی که کیفیت زندگی را برای اکثریت نوع بشر بهبود می بخشد، باید تعریف شود. از نظر ما، هیچ بهبودی در کیفیت زندگی صد و بیست میلیون انسانی که به عنوان بیکار ثبت شده اند، به وجود نخواهد آمد مگر اینکه راهی برای فراهم شدن کار تولیدی و مناسب برای آنان پیدا شود... هیچ بهبودی در کیفیت زندگی هفتصد میلیون کارگری که دچار کم کاری هستند به وجود نخواهد آمد مگر اینکه اشتغال بیشتر ایجاد شود. و مطمئناً، ۱/۸ میلیارد نفری که در فقر مطلق زندگی می کنند حتی خواب یک زندگی بهتر را نمی توانند ببینند، اگر گرایش های کنونی در توسعه اقتصادی و اجتماعی، ادامه یابد.

گزارش تجارت و توسعه در سال ۱۹۹۷ متذکر می شود که، اگر بخواهیم به آماج توسعه اجتماعی جامعه عمل ببوشانیم، آنگاه باید «برخی حقایق دردناک» را بپذیریم. آنکند می گوید «نخست اینکه هیچ قانون اقتصادی ثی وجود ندارد که اقتصاد کشورهای توسعه یافته را به طور خودکار در جهت و به سوی سطوح درآمد کشورهای توسعه یافته سوق بدهد؛ دوم اینکه، رشد و توسعه بخودی خود و به طور خودکار به کاهش نابرابری منجر نمی شود.» فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری یک مورد سوم را نیز اضافه می کند و آن اینکه، این اوضاع فاجعه بار اعوجاجات برآمده از یک سیاست صحیح که گویا به خطا رفته است، نمی تواند باشد، بلکه آنها را باید همچون فاجعه ای برآمده از نتیجه منطقی محتوی ضد اجتماعی سیاست های جهانی بانکها و شرکت های فرامی که با شرایط تحمیل شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول وخیم تر شده اند، باید دانست. فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، هر گونه ادعایی مبنی بر این که سطح کنونی بیکاری و کم کاری اجزاء غیر قابل اجتناب یک جامعه مدرن هستند را مردود می شمارد، مگر اینکه، بخواهیم «جامعه مدرن» را با «اقتصاد بازار» و یا «سیستم کسب و کار آزاد» برابر بگیریم. به همین شیوه، ما هر گونه ادعایی پیرامون این که لیبرالیزه کردن بیشتر بازار کار، رقیق کردن و یا حذف استانداردهای بین المللی کار، کاهش دستمزد واقعی و یا آفت شرایط کاری، به ایجاد امکان اشتغال بیشتر

در جریان اجلاس سالانه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل که اخیراً برگزار گردید، فرد گابوری، نماینده دایمی فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری در مقر سازمان ملل، در روز ۶ مرداد ماه، مواضع و پیشنهادات سازمان متبوع خود را مطرح کرد. نظر به اهمیت مطالب مطرحه، نامه مردم در مقاله زیر نکات عمده مورد نظر فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری را، جهت اطلاع خوانندگان خود، درج می کند.

فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، با بیش از صد و سی میلیون عضو در بیش از صد کشور جهان، در همان سالی که سازمان ملل بنا نهاده شد، تاسیس گردید و جزو اولین سازمانهای غیر دولتی بود که با مقام مشورتی به عضویت شورای اقتصادی و اجتماعی دعوت شد. فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، بر پایه شرکت فعال آن در سازمان ملل به مدت بیش از نیم قرن، وظیفه خود می داند که در مورد وضعیت اقتصادی که سریرا در حال وخیم تر شدن است، و عواقب جدی اجتماعی آن، نگرانی های عمده کارگران جهان را مطرح کند. اتحادیه های کارگری در مبارزه برای توسعه اجتماعی سابقه دارند و بنا بر طبیعت خود، آنها برای بهبود کیفیت زندگی اعضای خود تلاش می کنند. موفقیت و یا شکست نسبی اتحادیه های کارگری در این امر پس فراتر از اعضای آنها می رود. در سال ۱۹۹۴، سازمان بین المللی کار، گزارشی را منتشر کرد که در آن اخطار شده بود که، جهان با وخیم ترین بحران اشتغال از زمان رکود بزرگ سالهای ۱۹۳۰ میلادی، روبرو بوده، که هم کشورهای صنعتی و هم کشورهای در حال توسعه با «بیکاری طولانی مدت و مداوم» روبرو می سازد. در این چارچوب فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری، در آن زمان اخطار کرد: «مبالغه نیست اگر بگویم در صورتی که گرایش های کنونی ادامه پیدا کند، بحران امروز، فاجعه فردا خواهد بود.» نمونه کشورهای جنوب شرقی آسیا، جایی که لاشخورها در حال کندن آخرین باقی مانده های آنچه که روزی بیره ها خوانده می شدند، هستند، اثبات دردناک این اخطار است. چیزی که یک وقتی «آشفته گی مالی» بود، به رکود همه جانبه ای که مشتمل بر کاهش یک تریلیون دلار از قدرت خرید و افزودن سی میلیون بیکار به صفوف بیکاران است انجامیده. به طور همزمان، تقلیل ارزش ارزها منجر به ورشکستگی هزاران شرکت در سراسر منطقه شده است. بعضی ممکن است رخدادهای جنوب شرقی آسیا را همچون امری منحصر به فرد تلقی کنند. ما این نظر را قبول نداریم و توجه شما را به تعدادی شواهد نگران کننده جلب می کنیم که همه آنها از منابع سازمان ملل استخراج شده و دل پر ورشکستگی سیاست های نولیبرالی است که در حال حاضر از سوی دولت ها و آژانس های بین المللی وام دهنده دنبال می شود.

رشد اقتصادی کشورهای توسعه یافته از متوسط ۲/۸ درصد در دهه ۸۰ میلادی، به ۱/۸ درصد در دهه ۹۰ میلادی کاهش یافته است. بین سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶، در حالی که سهم سود در افزایش ارزش ناخالص بخش تجاری غیر مالی ۳/۵ درصد افزایش یافت، دستمزد هفتگی در ایالات متحده به زیر نرخ آن در سال ۱۹۸۷ تقلیل یافت. در سال ۱۹۶۵ در آمد سرانه ساکنان کشورهای موسوم به گروه «هفت کشور صنعتی جهان» بیست برابر در آمد فقیرترین کشور جهان بود. سی سال بعد، این نابرابری به ۳۹ برابر رسیده است. نرخ سود سرمایه داری در بخشهای تجاری کشورهای عضو گروه هفت از ۱۲/۵ درصد در اوایل دهه ۸۰ میلادی، به بالاتر از ۱۶ درصد در اواسط دهه ۹۰ افزایش یافته است. کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتاد) [UNCTAD] این تغییر را «نقطه مقابل دستمزدهای کاهش یافته» می داند.

بدهی بخش عمومی و بخش خصوصی، هم در کشورهای توسعه یافته و هم در کشورهای در حال توسعه، افزایش یافته است. ما با جهان واقعی ثی سر و کار داریم که در آن شرکت ها در حال تغییر ساختارند، نیروی کار در حال کاهش و دستمزدها در حال تقلیل. بنابراین، «نظم واقعی جهان» به این معنا است که دوپست و پنجاه تن از هر یک میلیون کودک در کارگاهایی با شرایط غیر انسانی

ادامه در صفحه ۶

**آدرس ها:** لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.  
 1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
 2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
**NAMEH MARDOM-NO:538**  
 Central Organ of the Tudeh Party of Iran  
<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

18 August 1998

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۲۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام  
 IRAN e. V.  
 شماره حساب  
 790020580  
 کد بانک  
 10050000  
 بانک  
 Berliner Sparkasse